

خبرنگاری برای مردم

www.ketab.ir

(مریم شریفی)

فارس

خبرنگاری برای مردم

میرشفا: شریفی، مریم، ۱۳۵۶ -

عنوان و نام پدیدآور: خبرنگاری برای مردم/مریم شریفی

مشخصات نشر: تهران: انتشارات خبرنگاری فارس، ۱۴۰۲.

مشخصات ظاهری: ۳۴۴ ص، ۱۴/۵×۲۷/۵ س.م.

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۳۲۰-۶۴-۸

وضعیت فهرست نویسی: فیا

موضوع: خبرنگاران و خبرنگاری - ایران

Reporters and reporting -- Iran

مصاحبه‌ها -- ایران

Interviews -- Iran

شناسه افزوده: خبرنگاری فارس

رده بندی کنگره: PN۴۷۸۱

رده بندی دیویی: ۰۷۰/۴۳۰۹۵۵

شماره کتابشناسی ملی: ۹۲۱۶۴۴۱

اطلاعات رکورد کتابشناسی: فیا

نویسنده: مریم شریفی | ناشر: مؤسسه خبرنگاری فارس |

انایطرچاپ: مجید شوقی | چاپ و صحافی: پردیس دانش |

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۳۲۰-۶۴-۸ | شمارگان: ۵۰۰ نسخه |

قیمت: ۱۸۰,۰۰۰ تومان | توبت چاپ: اول، ۱۴۰۲ | گرافیک: علیرضا زمانی |

معاونت آموزش و پژوهش خبرنگاری فارس، تهران، ضلع شمال

شرقی تقاطع انقلاب اسلامی و خیابان حافظ، کوچه شهید سعیدی،

معاونت آموزش و پژوهش خبرنگاری فارس، انتشارات خبرنگاری فارس

شماره تماس: ۶۶۹۷۳۹۷۴ - ۰۲۱

www.book.farsnews.ir

فارس

فهرست

برگ اول؛ برکت قلم.....	۹
من، کاتب جلسات درس امام در نجف بودم.....	۱۱
کارگر نمونه ای که از دیدار با رهبر انصراف داد.....	۲۷
مراسمی که فقط حاج قاسم را کم داشت.....	۳۹
هفته وحدت، سوغات یک تبعید بودا.....	۵۳
آن روز، جراح را خدا رسانده بود.....	۶۷
برگ دوم؛ آن سفر کرده.....	۷۹
۴۰ روز بر تو گذشت و بر ما، سال ها.....	۸۱
حاج قاسم در گود زورخانه / وقتی سردار، پاسبان شهربانی را ادب کرد.....	۸۵
وقتی حاج قاسم به خاطر مردم زلزله زده، آقای وزیر را توبیخ کرد.....	۹۹
بعد از ۴۱ سال، «کعبه» به کرمان رسید!.....	۱۱۳
برگ سوم؛ به نام نامداران.....	۱۲۵
سرنگونی گلوبال هاوک، نسخه به روز شده حماسه «نادر مهدوی» بود.....	۱۲۷
اگر چمران نبود، سعد حریری هنوز باید در زندان های سعودی کتک می خورد!.....	۱۴۳
از شهید فرانسوی عملیات مرصاد چه می دانید؟.....	۱۵۳

- برای تنها مادر شهید ژاپنی دفاع مقدس..... ۱۷۳
- از «خرم شهر» تا «کنارک» با ناوسروان تکاور شیرازی..... ۱۸۵
- مستشار آمریکایی انگشتمان را می گرفت و روی دکمه شلیک موشک می گذاشت ۲۰۳
- چای روضه‌ای که لرزاده را «معمار محراب‌ها» کرد ۲۱۷
- بدل آقا تختی؛ ۵۱ سال بعد ۲۲۵
- برگ چهارم؛ به احترام آنهایی که دلیل حال خوب دیگرانند ۲۳۵
- من و ۱۰۰ دختر معلولم ۲۳۷
- خاطرات خوش خانواده آقای مدیر از مهاجرت معکوس تهران به «دلگان» ۲۴۷
- گوجه‌هایی که ۴ گروه را سرکار گذاشت! ۲۶۳
- «برکت» نگذاشت برای شوهرم، زن بگیرند! ۲۷۵
- خانم معلم، روی شیروانی مدرسه! ۲۸۷
- پایان شیرین همدستی خانم دهیار با جهادی‌ها ۲۹۷
- برگ پنجم؛ از ته خط برگشته‌ها ۳۰۹
- گور خوابی که دانشجوی دکترا شد ۳۱۱
- به من می گویند «مادر عروس ایران» ۳۱۹
- اینجا از دل‌های زنگار گرفته، بلور می سازند ۳۳۵

مقدمه

لذت نوشتن از مردم برای مردم را «همشهری محله» به من چشاند. در روزهایی که دل به دل اهالی کوچه پس کوچه های گاه فراموش شده شهر می دادم تا صدایشان باشم برای باز شدن گره هایی که نفس خیابان و محله شان را به شماره انداخته، با اعتماد و محبت همان مردم با صفا و بی ادعا، آرام آرام کشف می کردم چطور حرف دلشان را بنویسم که به دلشان بنشیند. در روزهای روشنی که خانه های قدیمی شهر را دق الباب می کردم و آن سوی در، مادران شهنا با یک دنیا مهربانی برایم آغوش باز می کردند و مهمان بهشت می شدم در همین دنیای تکراری و ملال آور، نوشتن برای مردم را مشق می کردم. در آن سال ها، هر بار که زانو به زانوی یک مادر شهید می نشستم و شریک اشک ها و لبخندهایش و راوی قصه هایش از عزیز سفرکرده اش می شدم و مادر بعد از ورق زدن دفتر خاطراتش، دست روی شانه ام می گذاشت و آرام - جوری که فقط خودش و خودم بشنویم - می گفت: «چیزهایی را که امروز برایت گفتم، تا حالا به کسی نگفته بودم...» و چند روز بعد با صدایی لرزان از پشت تلفن می گفت: «از اول تا آخر گزارشت را با اشک خواندم»، یقینم می شد روایتگری از مردم برای مردم، شیرین ترین شیوه قلم فرسایی است.

حالا و سال ها بعد از تجربه آن گزارش های قندپهلو، هنوز هم سر کلاس خبرنگاری برای مردم نشسته ام...